

پیش‌خوانی

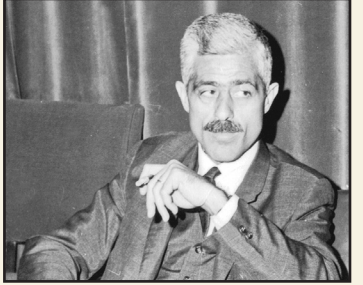
نظری و گذری بر «سفر امریکا»ی زنده‌یاد جلال آل‌احمد

در ابطال افسون عمو سام!

■ **محمد رضا کائینی**



روز‌هایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز درگذشت نویسنده درآشنا و مردمی، زنده‌یاد جلال آل‌احمد است. هم از این روی، مناسب به نظر می‌آید که در این مجال، یکی از آثار خواندنی وی معرفی گردد. جلال سفر امریکا را اوایل دهه ۵۰انجام داد، اما سفرنامه آن قریب به سه دهه بعد نشر یافت. این اثر به اهتمام زنده‌یاد شمس‌ال‌احمد و به مقدمه و باورقی نگارش مصطفی زمانی‌نیا، به چاپ رسید. زمانی‌نیا در دیباچه خویش بر این اثر، در باب شخصیت آل‌احمد و شرایطی که وی در آن به امریکا سفر کرد، چنین آورده‌است: «جلال آل‌احمد، از آن مردان یگانه‌ای بوده که با رکود و سکون میانه‌ای نداشت. مردان بوینده‌ای که روح بی‌تابشان مجال نمی‌دهد در یک جادوام بیابوند و طبع بی‌قرارشان اجازه نمی‌دهد به جغرافیای محیط کار و زندگی‌شان چنان انس بگیرند که مگر به اجبار زمانه، چندصباحی ترک کاشانه کنند. آل‌احمد، در «مائدن» احساس پوسیدگی می‌کرده و ذات جست‌وجوگر، خوی سرکش، و ذهن عطش‌ناکش، او را مدام به این سو و آن سو روانه می‌کرده، تا در آن رفت و آمدها، از سلال و حرمانش بکاهد؛ حال و هوایش را عوض کند؛ به آرامشی نسبی و موقتی دست یابد؛ و سرانجام پاس‌های خور محلی و شایسته‌ای، برای پرسش‌های اساسی بیابد… سال‌ها مبارزه پرخطرآه سیاسی، سال‌ها جد و جهد جانکاه فرهنگی و ادبی، تحمل فشارهای سیاسی و بی‌تقطیع حکومت، طبع بی‌پایب سانسور، حلقه محاصره هر دم تنگ‌تر شوندۀ ساواک، شکست‌های ناخوaste، و بن‌بست‌های تحمیلی… به مرور ایام، آل‌احمد را مردی تندخو، تلخ‌زبان و بی‌بروای ملاحظه‌بار بار آورده و کار



را به آنجا رسانده که در اوایل سفر، در شرایطی که قریب به دو هفته از شروع مسافرتش می‌گذرد، وقتی با خودش خلوت می‌کند و عمل‌کردش را در بوته نقد می‌گذارد، از اینکه در ۱۵ روز اخیر جوش نیاروده و با مخاطبانش مشاجره نکرده، متعجب می‌شود. آل‌احمد در این کتاب نظرات تند و صریحی، درباره حکومت شاهنشاهی ابراز می‌دارد و این نیش‌گزنده قلم او، در انتقاد از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران در دهه ۴۰ باعث می‌شود که نتواند در آن ایام این کتاب را چاپ کند.»

حالات آل‌احمد در طول سفر نیز، از جمله مواردی است که مقدمه‌نگار آن را از نظر دور نداشته‌است. وی در این باره نیز اشاراتی به شرح ذیل دارد: «در مراحل مختلف سفر، آل‌احمد همواره در حال شمارش پول‌های اندکی است که هم راه آورده و به‌ویست‌تنگران می‌پولی، و مدام مراقب مهار هزینه‌ها و پرداخت‌های نقدی است. درست است که جلال دلشوره بی‌پولی و تهی‌بودن جیبش را دارد اما عزت نفسش را از دست نمی‌دهد و به هیچ وجه دلش نمی‌خواهد سرباز دوستان و آشنایانش بشود. حتی در مواقعی که مهمان رققا و یاران است و آنها نمی‌گذارند، آل‌احمد دست در جیبش بکند، احساس خوشبختندی ندارد و معذب است.» زمانی‌نیا در واپسین بخش از درآمد خود بر این سفرنامه، از مشخصات ظاهری نسخه اصلی سفرنامه نیز، به شرح ذیل سخن به میان آورده‌است: «متن کتاب به صورت دستنویس است و کلمات و جملات، روی اوراق دفترهای تحریر چهار سوراخه، مخصوص کلاسور، نوشته شده‌اند. قطع بر گه‌های سفرنامه، به اصطلاح اهل فن، خستی، در ابعاد ۱۸ × ۲۳ سانتیمتر است. کاغذها خط دارند و جلال آل‌احمد، در نگارش کتابش، نهایت صرفه‌جویی را کرده و از یک‌تک سطرهای نازک ورق‌ها سود برده و تقریباً فضای سفید باقی‌نمانده‌است. نسخه دستنویس، ۱۷۱ صفحه است و آل‌احمد بالای یک‌تک صفحات را با خط خودش شماره‌گذاری کرده‌است. همه بر گه‌ها در نهایت سلیقه و پاکیزگی نوشته شده‌اند و به ندرت خط خوردگی دارند و مسلم است که نویسنده، جرح و تعدیل و حک و اصلاح‌ش را روی ورق‌های دیگری انجام داده و متن موجود، از نظر او، نسخه پاک‌نویس شده، نسخه نهایی، و نسخه آماده تحویل به حروفچینی بوده‌است.»



خوانش تحلیلی خاطرات رهبر معظم انقلاب از سیره اخلاقی و سیاسی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی

او برای رفع غائله خلق مسلمان جاننش را به خطر انداخت

■ **احمد رضا صدری**
آنچه در پی می‌آید، خوانشی تحلیلی از سیره فردی و اجتماعی دومین شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی است که توسط حضرت آیت‌الله العظمی‌خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صورت گرفته است. این بیانات در دهه ۸۰ و به‌گاه برگزاری کنگره نکوداشت آن بزرگ‌ایراد شده‌است. در این مقال، تلاش بر آن بوده‌که محورهای مورد اشاره رهبری، مورد شناسایی قرار گرفته و جداگانه خوانش و تحلیل گردد. امید آنکه سیره پژوهان شهید مدنی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **الگوی ارتباط صمیمی و سازنده با مردم**
به شهادت اسناد، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، از الگوها و نمادهای توفیق در ایجاد ارتباط صمیمی و سازنده با مردم، به ویژه نسل جوان به شمار می‌رود. کارنامه تبلیغ دینی و مبارزات سیاسی وی در عراق و ایران و حمایت عمومی از وی، نمایانگر این مهم است. این نخستین محوری است که در خاطرات رهبر معظم انقلاب از آن عالم اخلاقی، مورد توجه قرار گرفته‌است: «مرحوم شهید آیت‌الله مدنی، نمونه برجسته‌ای از یک روحانی فعال و حائز جهات گوناگون هستند، چون روحانیت را بر خلاف مشاغل و هیئت‌های دیگری که در جامعه وجود دارد، نمی‌شود در یک بعد خلاصه کرد و مثلاً بگوییم روحانی یعنی کسی که فقط علوم مربوط به امر دین را وارد است، یا روحانی یعنی کسی که فقط در ارتباط با مردم است یا روحانی یعنی کسی که فقط در امور دینی و مسائل روحی و خودسازی خیلی توجه می‌کند. اینها هر کدام به تنهایی، معنای روحانی مطلوب نیست. روحانیت دارای همه این جوانب است و یک روحانی خوب و روحانی واقعی، کسی

است که انسان بتواند در همه این جوانب با عمده این جوانب، در او یک حرکت و فعالیتی مشاهده کند. ایشان حقیقتاً مصداق بارزی از یک روحانی کامل بود. اولاً ایشان عالم بود، عالم بود، فقیه بود، در قم و نجف، تحصیلات عالی‌ه قهه و اصول و همچنین معقول کرده بود. مرد عالمی بود که آگاهانه و از روی معرفت عمل می‌کرد. خاضیت علم در انسان، همین است که حرکات و سکنات او عالمانه است و این خصوصیات در ایشان بود. در روایات داریم که عالم ناطق مستعمل علمه. اهل بیان و تبیین بود. ثانیاً ایشان می‌توانست با قشرهای مختلف و با مخاطب جوان، کاملاً تطاب برقرار اشغال شد- بنده در اوایل یا اواسط امامت جمعه ایشان، به تبریز رفته و دیدم آنچنان با جوان‌های کم سال ۲۰، ۲۱ ساله گرم و صمیمی است، که واقعاً مثل اینکه آنها با پدرشان یا با برادر بزرگ‌ترشان حرف می‌زنند! آن سوئگرد، گفتند من هم می‌آیم. ایشان را هم بر دیدم. با جوانان این چنین بود، با عامه مردم و قشرهای خیلی عمومی مردم نیز، همین‌طور بود. در یکی از دفاعاتی که سوئسگرد آزاد شده بود- بعد البته مجدداً اشغال شد- بنده در اهواز بودم و می‌خواستم به سوئسگرد بروم. لباس نظامی تنم بود. در این بین، دیدم که آقاسی مدنی از تهران، به دنبال ما به اهواز آمده‌اند! گفتند کجا می‌روید؟ گفتم می‌رویم سوئسگرد. گفتند من هم می‌آیم. ایشان را هم بر دیدم. در آنجا ظاهر نماز خواندیم و من قدری با مردم صحبت کردم. طبعاً من قاریس حرف می‌زدم و نمی‌توانستم از حفظ، به عربی نطق کنم، به‌خصوص با لهجه بومی مردمی. ایشان گفتند من با مردم حرف می‌زنم… و منتظر نشدنم، بعد از اینکه من صحبت کردم، جمعیت مسجد تقریباً متفرق شد. ایشان رفتند توی مردم و یک وقت دیدیم جماعت عظیمی از زن و مرد دور خودشان جمع کرده‌اند و با لهجه حرف می‌زنند! یک سخنرانی حساسی گرم، که مردم را به هیجان آورد

تحصیل طولانی در محیط نسبتاً غیرسیاسی نجف، از دوران جوانی، نسبت به مواقع سیاسی عراق و ایران، حساسیت نشان می‌داد و در مواردی، خود شجاعانه وارد میدان مبارزه می‌شد. سیاست در سیره اولین شهید محراب، دومین محور مورد اشاره رهبر انقلاب در مقام خاطره‌گویی از آن بزرگ است: «ایشان عالمی اهل مبارزه و دید

سیاسی و بیش‌تر سیاسی بود. من البته از مبارزات ایشان در سال‌های دهه ۳۰ اطلاعی نداشتم و در این نوشتجاتی که دوستان دادند، دیدم. آن وقت هم ایشان، مبارزاتی در آذربهر و در تبریز داشتند که از آنها، من کما و کیفاً اطلاعی ندارم اما آنچه ما در مقابل چشممان مشاهده کردیم، از وقتی که ایشان وارد ایران شدند، مثلاً از حدود سال ۵۰ تا پیروزی انقلاب، تقریباً غالب اوقاتشان را در تبعید بودند! من خودم در گنبدقاپوس، به دیدن ایشان رفتم. از مشهد یک جماعتی را برداشتم و به دیدن ایشان رفتم. البته شب را در یکی از شهرهای نزدیک گنبدقاپوس بودیم و روز بعد، من گفتم برای دیدن آقای مدنی می‌روم… و دیدم مردم آمدند که ما هم می‌آییم! من در بین راه، در جاده که می‌رفتم، نگاه کردم، دیدم یک زنجیره طولانی از ماشین، همین‌طور پشت سر ما دارند می‌آیند! ایشان تازه به گنبدقاپوس رفته بودند. در این محیط نامأنوس- که اصلاً هیچ‌کس آشنایی با ایشان نداشت- مردم با شوق و علاقه، به منزل ایشان می‌آمدند و ایشان با آن چهره نورانی، می‌نشستند و چند کلمه‌ای صحبت می‌کردند. ایشان دارای دید سیاسی و نسبت مطلقاً دچار وحشت نمی‌شدند. مردی شجاع، صریح و آماده خطر‌پذیری بودند. ایشان زمانی هم که در نجف بودند، شجاع‌نشان را ثابت کردند، یعنی ایستادند و صریحاً مرجعیت یا اعلامت امام را بیان و تصریح کردند. خیلی‌ها در آنجا جمعه که قلباً به این موضوع معتقد بودند اما حاضر نبودند اعلام کنند. ایشان از معبود افرادی بود که به مرجعیت و علمیت امام، شهادت داد. ما آن وقت در مشهد بودیم و خبرش از نجف به مشهد رسید و ققدر در قشرهای اهل علم و اهل معرفت تأثیر گذاشت که شخصی مثل آقای مدنی، چنین ترویجی از امام کرده بود. ایشان هم در آنجا با این اعلام صریح، شجاعت خود را نشان دادند و هم وقتی‌که به ایران آمدند، در مقابل دستگاه شجاعت نشان دادند. بالاتر از همه در تبریز، در اوایل رفتن ایشان، در آن فتنه موسوم به فتنه خلق مسلمان - که آمیخته نفاق آمیزی از احساسات قومی و ضداسلامی و در واقع مخالف نظام جمهوری اسلامی بود- باز همان بی‌باکی را نشان دادند. در آن دوره در تبریز، چنین جرئانی را درست کرده بودند و از نقاط مختلف، عده‌ای برای ایجاد آشوب و فتنه به تبریز ریختند و این مرد، مثل گوه ایستاد و حتی جانش در خطر افتاد و در آن جمعیت و در آن میدان، نزدیک بود ایشان را به شهادت برسانند! بعد جوان‌های حزبالله و مردم مؤمن تبریز، خودشان آمدند و غائله را ختم کردند. اگر ایستادگی ایشان نبود، معلوم نبود که ما در قم تشکیل دادیم- همه علمای ائمه جمعه سراسر کشور و همه شهدای معروف، در آنجا بودند. چند نفر از علمای سنی و شیعه سخنرانی کردند و بعد آقای مدنی در کنجی ایستاد. من یادم نمی‌رود آن منظره که دعای شروع کردند به صحبت کرد من و اشک و چشمانشان می‌کید! در روایات داریم که وقتی حضرت امیر(ع) دعا می‌خواندند، اشک مثل قطراتی که از لب مشک جاری می‌شود، از چشمانشان جاری بود. معنی آن که می‌بندند، همین‌طور مرتب چک چک می‌کند! ما در چهره آقای مدنی دیدم که این جریان اشک، از دو چشم ایشان، روی محاسن شریفش سرازیر بود، همین‌طور جاری بود و حرف می‌زد! آن روز ایشان، تمام مجلس را متقلب کرد و به مبدأ عالم از تطاب داد! ایشان با طبقه روشنفکر که می‌نشست، جذبیشان می‌کرد، با طبقه عوام که می‌نشست، جذبشان می‌کرد، با طلبه که می‌نشست همین‌طور، یعنی عالم ناطق و مبین. کسی بود که می‌توانست آن ذخیره‌ای را که از نور و معرفت و علم در وجود او، در روح او، در دل پاک و نورانی او جمع شده بود، می‌توانست آن را به‌راحتی به مخاطب خودش منتقل کند. این همه خصوصیتی بود که در ایشان وجود داشت.»

■ **نمادی از سیاست‌ورزی دینی، از جوانی تا شهادت**
شهید آیت‌الله مدنی در میان روحانیون سیاست‌ورز عصر حاضر، مکاتبی ویژه دارد. او به رغم حضور و اول‌یا بدی روی خودش کار کند و نقشش را مقهور عقل و ایمان خود سازد، تا نفس نتواند سرکش کند و نتواند هواهای خود را بر اعمال و رفتار و افکار انسان، حاکم و غالب کند. عمده گرفتاری ما اینجاست، ما اگر بتوانیم بر نفس خودمان غلبه کنیم، آن وقت میدان برای عقل باز می‌شود تا حقایق را بفهمد و نور معرفت الهی بر او بتابد و در قضایای مشتبه، راهنمایی شود. هوای نفس است که خیلی‌ها را در شبهه نگه می‌دارد و در مسألهی که انسان باید خیلی زود حقیقت را بفهمد، زود به نتیجه برسد، زود تشخیص وظیفه بدهد، زود دست دشمن را ببیند و زود راه فلاح و نجات را ببیند، می‌بیند بعضی‌ها مدت‌ها همین‌طور در گل می‌مانند و دست و پا می‌زنند و شبیه برایشان به وجود می‌آید و نمی‌توانند آن کاری را که باید، انجام بدهند! این ناشسی از آن مشکلی است که عده‌ای، در درون خودشان دارند و نتوانسته‌اند فضای بیش‌تر عقلانی خود را، آن چنان پاک و

درد

رهبر معظم انقلاب: «در دوره فتنه مختلف، عده‌ای برای ایجاد آشوب و فتنه به تبریز ریختند و این مرد، مثل گوه ایستاد و حتی جانش در خطر افتاد و در آن جمعیت و در آن میدان، نزدیک بود ایشان را به شهادت برسانند! بعد جوان‌های حزبالله و مردم مؤمن تبریز، خودشان آمدند و غائله را ختم کردند. اگر ایستادگی ایشان نبود، معلوم نبود که ما در قم تشکیل دادیم- همه علمای ائمه جمعه سراسر کشور و همه شهدای معروف، در آنجا بودند. چند نفر از علمای سنی و شیعه سخنرانی کردند و بعد آقای مدنی در کنجی ایستاد. من یادم نمی‌رود آن منظره که دعای شروع کردند به صحبت کرد من و اشک و چشمانشان می‌کید! در روایات داریم که وقتی حضرت امیر(ع) دعا می‌خواندند، اشک مثل قطراتی که از لب مشک جاری می‌شود، از چشمانشان جاری بود. معنی آن که می‌بندند، همین‌طور مرتب چک چک می‌کند! ما در چهره آقای مدنی دیدم که این جریان اشک، از دو چشم ایشان، روی محاسن شریفش سرازیر بود، همین‌طور جاری بود و حرف می‌زد! آن روز ایشان، تمام مجلس را متقلب کرد و به مبدأ داد! ایشان با طبقه روشنفکر که می‌نشست، جذبیشان می‌کرد، با طبقه عوام که می‌نشست، جذبشان می‌کرد، با طلبه که می‌نشست همین‌طور، یعنی عالم ناطق و مبین. کسی بود که می‌توانست آن ذخیره‌ای را که از نور و معرفت و علم در وجود او، در روح او، در دل پاک و نورانی او جمع شده بود، می‌توانست آن را به‌راحتی به مخاطب خودش منتقل کند. این همه خصوصیتی بود که در ایشان وجود داشت.»

■ **نمادی از سیاست‌ورزی دینی، از جوانی تا شهادت**
شهید آیت‌الله مدنی در میان روحانیون سیاست‌ورز عصر حاضر، مکاتبی ویژه دارد. او به رغم حضور و اول‌یا بدی روی خودش کار کند و نقشش را مقهور عقل و ایمان خود سازد، تا نفس نتواند سرکش کند و نتواند هواهای خود را بر اعمال و رفتار و افکار انسان، حاکم و غالب کند. عمده گرفتاری ما اینجاست، ما اگر بتوانیم بر نفس خودمان غلبه کنیم، آن وقت میدان برای عقل باز می‌شود تا حقایق را بفهمد و نور معرفت الهی بر او بتابد و در قضایای مشتبه، راهنمایی شود. هوای نفس است که خیلی‌ها را در شبهه نگه می‌دارد و در مسألهی که انسان باید خیلی زود حقیقت را بفهمد، زود به نتیجه برسد، زود تشخیص وظیفه بدهد، زود دست دشمن را ببیند و زود راه فلاح و نجات را ببیند، می‌بیند بعضی‌ها مدت‌ها همین‌طور در گل می‌مانند و دست و پا می‌زنند و شبیه برایشان به وجود می‌آید و نمی‌توانند آن کاری را که باید، انجام بدهند! این ناشسی از آن مشکلی است که عده‌ای، در درون خودشان دارند و نتوانسته‌اند فضای بیش‌تر عقلانی خود را، آن چنان پاک و

درد

رهبر معظم انقلاب: «من خودم در تبعیدگاه گنبدقاپوس، به دین ایشان رفتم. در جاده که می‌رفتم، نگاه کردم، دیدم یک زنجیره طولانی از ماشین، همین‌طور پشت سر ما دارند می‌آیند! در این محیط نامأنوس- که اصلاً هیچ‌کس آشنایی با ایشان نداشت- مردم با شوق و علاقه، به منزل ایشان می‌آمدند و ایشان با آن چهره نورانی، می‌نشستند و چند کلمه‌ای صحبت می‌کردند»

آراسته و پالایش کنند که نور معرفت و هدایت الهی بر او بتابد و او را راهنمایی کند. مرحوم آقای مدنی این مشکل را نداشت، حقیقت را می‌فهمید و بنابراین به‌راحتی می‌توانست تصمیم بگیرد. اراده او مقهور نفشش نبود. عقل و اراده او قاهر بود و حاکم نفس خودش بود و بنابراین این همه موفقیت‌ت نصیبش می‌شد.»

■ **۲ شهید محراب تبریز و رسالت شناساندن ایشان به جامعه**

رهبر معظم انقلاب اسلامی در فصل پایانی خاطرات خویش از سلوک شهید آیت‌الله مدنی، ضمن اشاره به افتخار شهر تبریز در انتساب به دو شهید محراب، به ضرورت باز‌نمایی صادقانه سیره این‌گونه چهره‌ها اشاره می‌کنند. مبنا و ضرورت این تأکید نیز مشخص است: دستگاه‌های تبلیغی نظام اسلامی تا نتوانند سرمایه‌های انسانی خویش را به جامعه، به ویژه نسل جوان معرفی کنند، ایشان را به‌سان گنجینه‌های مدفون نگاه داشته‌اند که هنوز خط و به‌ره‌ای از آن نبرده‌اند و نسل‌های بعدی را از آن محروم نگاه داشته‌اند. «البته تبریز در موضوع شهدای محراب، این امتیاز را دارد که در موضوع شهدای محراب دار، یعنی واقعاً مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبایی (رضوان‌الله علیه) را هم فراموش نکنیم و از یاد نبریم. او مردی بزرگ، روشنفکر، اهل قلم و اهل مبارزه بود و ایشان هم باید همیشه در یادمان زنده بماند. او اولین کسی بود که بسیار جدی در تبریز، در موضوع اشاعه انقلاب، ایستاد و حقیقتاً کاری را که باید بکند، کرد. با آقای قاضی هم، خیلی مقابله و معارضه شده بود. بنده قبل از انقلاب، به تبریز رفته بودم و می‌دانستم که اوضاع آنجا چگونه است. آقای قاضی هم خیلی رنج کشیدند. شهید اول محراب در تبریز، آقای قاضی است و شهید دوم هم، آقای مدنی است. هر کدام، واقعاً برجستگی‌هایی دارند. البته شهید مدنی به نظر من، جزو آن چهره‌های روحانی است که نظیرش را خیلی کم می‌توان دید، یعنی همه این ابعاد گوناگون در این مرد بزرگ بود.

خیلی متشکریم از آقایان که این بزر گداشت را بر گزار می‌کنید. منتها در این کارها، سعی کنید یک جمع‌بندی از شخصیت شهید مدنی به دست بیایید. بالاخره ما امروز هم، با همان امواج مواجهیم و این را آقایان و خانم‌ها توجه داشته باشند که امروز ما این اعلام صریح، شجاعت خود را نشان دادند و هم وقتی‌که به ایران آمدند، در مقابل دستگاه شجاعت نشان دادند. بالاتر از همه در تبریز، در اوایل رفتن ایشان، در آن فتنه موسوم به فتنه خلق مسلمان - که آمیخته نفاق آمیزی از احساسات قومی و ضداسلامی و در واقع مخالف نظام جمهوری اسلامی بود- باز همان بی‌باکی را نشان دادند. در آن دوره در تبریز، چنین جرئانی را درست کرده بودند و از نقاط مختلف، عده‌ای برای ایجاد آشوب و فتنه به تبریز ریختند و این مرد، مثل گوه ایستاد و حتی جانش در خطر افتاد و در آن جمعیت و در آن میدان، نزدیک بود ایشان را به شهادت برسانند! بعد جوان‌های حزبالله و مردم مؤمن تبریز، خودشان آمدند و غائله را ختم کردند. اگر ایستادگی ایشان نبود، معلوم نبود که ما در قم تشکیل دادیم- همه علمای ائمه جمعه سراسر کشور و همه شهدای معروف، در آنجا بودند. چند نفر از علمای سنی و شیعه سخنرانی کردند و بعد آقای مدنی در کنجی ایستاد. من یادم نمی‌رود آن منظره که دعای شروع کردند به صحبت کرد من و اشک و چشمانشان می‌کید! در روایات داریم که وقتی حضرت امیر(ع) دعا می‌خواندند، اشک مثل قطراتی که از لب مشک جاری می‌شود، از چشمانشان جاری بود. معنی آن که می‌بندند، همین‌طور مرتب چک چک می‌کند! ما در چهره آقای مدنی دیدم که این جریان اشک، از دو چشم ایشان، روی محاسن شریفش سرازیر بود، همین‌طور جاری بود و حرف می‌زد! آن روز ایشان، تمام مجلس را متقلب کرد و به مبدأ عالم از تطاب داد! ایشان با طبقه روشنفکر که می‌نشست، جذبیشان می‌کرد، با طبقه عوام که می‌نشست، جذبشان می‌کرد، با طلبه که می‌نشست همین‌طور، یعنی عالم ناطق و مبین. کسی بود که می‌توانست آن ذخیره‌ای را که از نور و معرفت و علم در وجود او، در روح او، در دل پاک و نورانی او جمع شده بود، می‌توانست آن را به‌راحتی به مخاطب خودش منتقل کند. این همه خصوصیتی بود که در ایشان وجود داشت.»

■ **«خودسازی» عامل تمامی توفیقات نخستین شهید محراب**
چهرمان داستان ما، قبل از تمامی شئون رفتار اجتماعی خویش، از سالکان الی‌الله و عرفای پرتلاش دوران ما به‌شمار می‌رود. او به پشتوانه همین فتوحات روحانی، به صلابت و هیمنه‌ای مثال‌نشد که استسکبار را به هیچ‌ای حرف زد و در مواقع خطر، متهورانه با به میدان مبارزه می‌نهاد. بدان این‌که روح پیشروای انقلاب پس از اشارت‌ت به اخلاق مردمی و شجاعت مبارزاتی شهید آیت‌الله مدنی، این همه را مرهمین سلوک عرفانی و مجاهده وی برای تہذیب نفس قلمداد می‌کنند: «به نظر من بالاتر از همه ابعاد و پشتوانه همه این ابعاد، خودسازی و کاری بود که ایشان با خود با دل خود کرده بود. آن انسان تا خودش را از معرض نفع الهی قرار ندهد، به آن بهجت روحی، به آن معنویت نائل نمی‌شود و آن فتوح لازم را پیدا نمی‌کند تا بتواند در همه این میدان‌ها، چنین با اخلاص وارد شود. اخلاص ایشان، پشتوانه همه حرف‌های بود. این‌که می‌می‌خواهید بسازید؟ چیزی که جنبه هنری داشته باشد؟ چون صرف دوربین گرداندن و یک کیفی‌های به شکل آقای مدنی درست کردن، که فیلم زندگی‌نامه آقای مدنی نیست و ارزشی ندارد. آن هم می‌شود مثل یک کتابی که نوشته باشند، بلکه کتاب از آن مؤثر تر هم هست. فیلم باید هنری باشد. اگر بشود یک فردی بنشیند و داستانی را شپهید مدنی بیابد، حتی اگر اسم شهید مدنی هم اصلاً در آن نباشد، این می‌شود فیلم شهید مدنی، والا اینکه بروسیم در زادگاه ایشان و از آن خانه تصویر برداریم و بگوییم ایشان در اینجا متولد شده و بعد به شکل طلبه‌ای دربیابوریم در قم و یک طلبه را به نجف در درس و این کارهایی که معمولاً می‌کنند، اینها هم کاری هست، اما فیلم شهید مدنی به معنای هنری قضیه نیست. سعی کنید در این جور کارها، سرمایه‌ها هدر نرود. اگر می‌توانید واقعاً یک محصول خوبی دربیابورید، این کار را انجام دهید. فیلم خیلی هنری و مهمی را در نظر داشته باشید که در آن به شکل هنرمندانه، اشاره‌ای به شخصیت باشد. یک چنین چیزی را باید هدف قرار دهید.»